یادداشت روز

آیا احداث گذرگاه در قفقاز جنوبی مسئله جزئی است؟!

امروز تحولات منطقه قفقاز جنوبی وارد مرحله‌ای تازه شـــده است و دیگر نمی‌توان این تحولات را در امتداد درگیری‌های دو کشور ارمنستان و آذربایجان و تلاش برای خاموش کردن اختلافات و درگیری آنها و یا حتی بلندپروازی‌های رقبای منطقه‌ای ایران همچون ترکیه برای کسب منافع بیشتر فرض کرد.چراکه این منطقه اکنون تبدیل به آوردگاه قدرت‌های جهانی و برخی تسویه حســـاب‌های آنها (آمریکا با روسیه) و قدرت‌های منطقه‌ای برای باز تعریف یک نظم ژئوپلیتیکی و امنیتی جدید در منطقه شده است. جنگ سه ساله روسیه با اوکراین که با برنامه‌ریزی آمریکا برای گسترش ناتو به شـــرق و مرزهای روسیه طراحی شده بود، پوتین را وارد فضای جدیدی کرد تا جایی که از برخی مناطق تحت نفوذ که آرزوی آمریکا برای رسیدن به این مناطق بود، غفلت شد. سوریه با سقوط دولت اسد و استقرار دولت خودخوانده «جولانی» از حوزه نفوذ روســـیه خارج و روس‌ها هم در منطقه قفقاز با بستری که پس از جنگ قره‌باغ دو سال پیش (۲۰۲۳ میلادی) برای آذربایجان فراهم شد، دچار تنگنای شدید ژئوپلیتیکی شدند و شرایط برای یکه تازی آمریکا با وادادگی دولت پاشینیان در ارمنستان و بازی هدفمند ترکیه و جمهوری آذربایجان فراهم شد.

ایجاد گذرگاه یا کریدور «زنگزور»، «دالان تورانی» یا «مسیر ترامپ برای صلح و رفاه بین‌المللی» نام جدیدی که «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا در نشست سه جانبه در امضای سندی در «واشنگتن دی سی» با حضور «الهام علیف» رئیس‌جمهور آذربایجان و «نیکول پاشینیان» بر آن نهاد، بحثی جدید نبوده و از گذشته‌های دور وجود داشته است. به این معنا که حتی از زمان خلافت عثمانی این بحث‌ها مطرح بوده و به دلیل علاقه به منطقه قفقاز جنوبی، دولت عثمانی مرتب با روس‌ها و انگلیسی‌ها در این منطقه در جنگ و نبرد بوده است.ترکیه بعد از عثمانی هم در زمان «آتاتورک» اقداماتی را در این زمینه انجام داده بود که ناکام ماند، ولی بعد از فروپاشی شوروی دوباره این بحث جدی شد.نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که داشتن فهم و درک ژئوپلیتیکی توسط حاکمان هر کشوری می‌تواند نسخه نجات‌بخش صیانت از داشته‌ها و منافع سرزمینی باشد. امروز این سؤال اساسی مطرح است در شرایطی که می‌دانیم ایجاد این کریدور برای ترکیه در طول حداقل ۲۰۰ سال اخیر از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است و می‌تواند ترکیه را به قطب ترانزیتی و انرژی منطقه تبدیل و طبیعتا برای آنها برتری سیاسی ایجاد کند، چرا این کریدور برای برخی به عنوان یک مسئله جزئی یا کم‌اهمیت جلوه داده می‌شود. تصور کنید دولت عثمانی برای رسیدن به چنین کریدوری همواره با انگلیسی‌ها و روس‌ها در جنوب قفقاز در حال درگیری و تنش بوده و حکومت رضاخانی به‌دلیل نداشتن درک ژئوپلیتیکی تصمیم می‌گیرد بخشی از خاک کشـــور را در منطقه «قره سو» به حکومت آتاتورک فقط به جهت اینکه مجذوب برخی ظواهر حکومت او شده و تغییرات اجتماعی ترکیه و کشف حجاب در آن را منشا تحول در ایران می‌دانست، واگذار کند و مسیر پیوند زمینی مستقیم ترکیه با جمهوری خودمختار نخجوان را فراهم سازد. پیوندی که بعدها به یکی از محورهای فشار ژئوپلیتیک بر ایران تبدیل شد. آیا با توجه به موضوعی با این اهمیت را باید تنها اجاره بخشی از خاک یک کشور به طول ۴۳ کیلومتر به کشور دیگر دانست یا آنکه این منطقه گذرگاهی است که می‌تواند سرنوشت یک منطقه را با ورود آمریکا و ناتو و بلندپروازی‌های ترکیه و جمهوری آذربایجان دچار تغییر کرده و منطقه را با ناامنی‌های گسترده و چه بسا آغاز جنگ جدیدی در منطقه، به حساب آورد.

ایجاد کریدور زنگزور یا هر نامی که امروز بر آن می‌نهند طبیعتا به مثابه از دست رفتن حاکمیت ارمنستان بر بخش مهمی از خاک خود خواهد بود و شاید امروز نخست‌وزیر ارمنستان از درک اهمیت امضایی که پای سندی که در آمریکا با حضور ترامپ انجام داده است، عاجز باشد ولی بعدها متوجه خواهد شد که کشورش را به زمین بازی ترکیه، باکو و آمریکا (ناتو) تبدیل کرده است و چه بسا زمینه تجزیه و فروپاشی کشورش را با این امضاء فراهم کرده است.

درک این قضیه سخت نیست که با تقویت نقش ناتو در قفقاز جنوبی و حضور دائمی آنها در این منطقه دسترسی به اروپا از طریق دریای سیاه توسط کشورهای ترکیه و ناتو بلوکه می‌شود و رنگین‌کمانی ضدایرانی از نیروهای ناتو، وهابی‌ها، تکفیری‌ها، تجزیه‌طلبان قوم‌گرا، پان‌ترک‌ها و صهیونیست‌ها شکل می‌گیرد و ایران را در تنگنای امنیتی قرار می‌دهد. با درک همین اهمیت اســـت که رهبر حکیم انقلاب در دیدار با نخست‌وزیر ارمنستان در مرداد ۱۴۰۳ درباره راه‌اندازی چنین کریدوری هشدار دادند و فرمودند: «جمهوری اسلامی ایران مسیر زنگزور را به ضرر ارمنستان می‌داند و همچنان بر این موضع خود ایستادگی دارد.»

یکی از دغدغه‌های مهمی که برای واگذاری این منطقه به آمریکا با هر عنوانی؛ اجاره ۹۹ ساله برای سرمایه‌گذاری یا اهداف دیگر وجود دارد، حضور بی‌واسطه رژیم صهیونیستی در مرزهای سرزمینی ایران است. فراموش نکنیم که رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۲ روزه از همه ابزارهای نفوذ و جاسوسی خود در کنار حملات هوائی استفاده کرد به امید آنکه بتواند ایران اسلامی را تسلیم کرده و شکستی را علیه کشورمان رقم بزند که با مدد الهی و ایستادگی ملت ایران نقشـــه آنها نقش بر آب شد. اما چه بسا با در اختیار داشتن این منطقه توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی که باکو در سال‌های اخیر حیات خلوت این رژیم بوده است، زمینه تجاوز زمینی به کشورمان یا ورود عناصر تروریستی به ایران برای دشمن صهیونیستی فراهم شود. به خاطر داشته باشیم که «جولانی» حاکم خودخوانده سوریه که سابقه‌ای دو دهه در اقدامات تروریستی در عراق و سوریه دارد اخیرا سفری به باکو داشته و با الهام علی‌اف دیداری داشـــته است و علی‌اف هم به کشور آلبانی سفر کرده و دیدارهای مشکوکی با برخی سران منافقین داشته است که همه اینها نشان از تشکیل یک شبکه ضدایرانی دارد. هر چند تاکنون اقدامات صهیونیست‌ها تیری در تاریکی بوده است و بارها اقدامات آنها در کردستان عراق با واکنش به موقع و جدی ایران مواجه شـــده است و حملات راکتی ایران در ۱۲ مارس ۲۰۲۲ علیه مرکز استراتژیک دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم در اربیل اقلیم کردستان نشان داد که کوچک‌ترین حرکت این رژیم از نگاه ایران دور نمانده است ولی اگر این تحولات را در کنار تلاش‌هایی که اسرائیل برای باز کردن یک مسیر زمینی از سمت کردستان عراق به سمت ایران می‌کند و حملاتی که اخیرا به جنوب سوریه و دمشق انجام داده است، بگذاریم مشخص می‌شود هدف رژیم صهیونیستی ایجاد یک مسیر بزرگ زمینی به سمت مرز ایران است. به عبارت دیگر ایجاد این کریدور، زمینه‌ای است برای هم‌مرز شدن ایران و رژیم صهیونیستی در مرزهای شمال، شمال‌غرب و غرب کشور.

در واقع،این موضوع همان طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ است. طرحی که بر اساس آن هیچ کشوری در منطقه غرب آسیا، نباید باقی بماند که قدرت و جمعیت زیادی داشته باشد که تهدیدکننده منافع اسرائیل باشد،لذا ایجاد کریدور زنگزور یکی از پازل‌های تکمیل این طرح است. این کریدور در واقع عقبه لجستیکی رژیم صهیونیستی خواهد بود و به رژیم کمک می‌کند تا از انزوا خارج شود. متاسفانه روسیه هم در این میان به واسطه تحریم‌هایی که غرب به بهانه جنگ اوکراین علیه‌شان اعمال کرده است، درک درستی نسبت به این کریدور و حضور آمریکا و ناتو بیخ گوش خود ندارند و به این کریدور به عنوان جایگزین مسیری برای ارتباط تجاری خود نگاه می‌کنند، خصوصا که ترکیه از طریق تنگه بسفر مشکلاتی را برای روس‌ها ایجاد کرده و آنها را در تنگنا قرار داده است. برخی منابع خبری از دیدار قریب‌الوقوع ترامپ با پوتین برای اولین بار در «آلاسکا» در شرایط حاضر خبر می‌دهند و باید به انتظار نشســـت، اگر چنین دیداری انجام شود توافقات حاصل از آن چه خواهد بود. آیا ایـــن توافقات صرفا درخصوص درگیری‌های لفظی «دیمیتری مدودف» معاون رئیس شـــورای امنیت ملی روسیه با مقامات کاخ سفید درباره زرادخانه‌های هسته‌ای است یا فراتر از آن، تحولات منطقه اعم از جنگ اوکراین و واگذاری کریدور زنگزور و غیره را نیز شامل خواهد شد.آنچه مهم است اینکه روس‌ها باید به این نکته توجه داشته باشند که قفقاز به ویژه قفقاز جنوبی با توجه به تلاش آمریکا برای گسترش ناتو به این منطقه، نمی‌توانند نسبت به عمق استراتژیک خود بی‌توجه باشند و همچون برخی مقامات کشورمان کریدور زنگزور یا احداث هرگونه گذرگاهی در شمال غرب کشورمان را از «مسائل جزئی» بدانند.

برخلاف این نگاه که کریدورها در رابطه با همسایگان، از مسائل جزئی و شاید کم اهمیت است، نباید از نظر دور داشت که احداث کریدور زنگزور با نقش‌آفرینـــی فعال آمریکا، در واقع یک جنـــگ واقعی از نوع «جنگ کریدورها» است که از غرب آسیا و خلیج‌فارس تا قفقاز و آسیای مرکزی را در بر می‌گیرد و از اهداف کلیدی آن کنار گذاشتن ایران، چین و روسیه از مسیرهای تعیین‌کننده در توسعه‌یافتگی است.آنهم در شرایطی که آمریکا هر روز در حوزه اقتصاد، ضعیف و ضعیف‌تر و رقیب بلامنازع او چین قوی‌تر می‌شـــود،تلاش مقامات کاخ سفید آن اســـت که از یک سو جلوی شتاب چینی‌ها در جنگ تجاری را با در اختیار داشتن این کریدورها بگیرند و از سوی دیگر، با محاصره ایران ضمن ایجاد اختلال در حوزه تجارت، مانع حوزه نفوذ معنوی ایران در منطقه و فرامنطقه شوند. در چنین شرایطی، مسئولان جمهوری اسلامی نه تنها مجاز به دادن پالس‌های منفی مبنی بر کم‌اهمیت بودن هر گونه توافق درباره کریدور زنگزور نیستند، بلکه باید پیش از نهائی شـــدن هرگونه توافقی در این رابطه، پیام خود را به روشنی به طرف‌های ارمنستانی، آذربایجان و ترکیه انتقال دهد و از هیچ اقدامی برای خنثی‌کردن این توطئه دریغ نورزد.

حسن رشوند

باقری‌کنی:

ایران در جنگ ۱۲ روزه به بازدارندگی فعال دست یافت

دبیر شورای راهبردی روابط خارجی با اشاره به انسجام ملی به عنوان برجســـته‌ترین وجه بازدارندگی ایـــران در جنگ، گفت: جمهوری اسلامی ایران در طـــول جنـــگ ۱۲ روزه به بازدارندگی فعال دست یافته است.

علی باقری‌کنی، دبیر شـــورای راهبـــردی روابـــط خارجـــی در گفت‌وگوی ویژه خبری با اشاره به انسجام ملی به عنوان برجسته‌ترین وجه بازدارندگـــی ایران در جنگ، گفت: این انســـجام نشـــان‌دهنده پشـــتوانه قـــوی بـــرای دســـتگاه دیپلماسی و دیپلمات‌های ماست.

وی خاطرنشان کرد: جمهوری اســـلامی ایران در طول جنگ ۱۲ روزه بـــه بازدارندگی فعال دســـت یافته است.

باقری‌کنی افـــزود که حمایت افکار عمومی و مردم از سیاست‌ها و تدابیر نظام، می‌تواند به تحقق اهداف دیپلماتیک کمک کند.

عضو شـــورای راهبردی روابط خارجی خاطرنشان کرد: در شرایط کنونی، کشـــورهای غربی علاوه‌بر آمریکا نیـــز در حمایت از تجاوزات علیه ایران نقش داشته‌اند.

به گزارش مهر، باقری کنی به بررسی تحولات اخیر و تأثیرات آن بر دیپلماسی کشـــور پرداخت و با اشاره به اینکه دشمن پس از چند روز جنگ به این نتیجه رســـید که باید تجـــاوز را متوقف کند، تأکید کرد که کار ویژه دستگاه دیپلماسی تبدیل مؤلفه‌های قدرت کشـــور به اقتدار است.

وی بیـــان داشـــت: این تبدیل اقتدار می‌تواند در عرصه مناسبات بین‌المللی برای کشور آورده داشته باشد.

باقری‌کنی ادامه داد که اقتدار در واقـــع پول رایج در مناســـبات بین‌المللی اســـت و کشورهایی که بتواننـــد منافع خود را بهتر صیانت کنند، در این عرصه موفق‌تر خواهند بود.

عضو شـــورای راهبردی روابط خارجی به بررســـی نقش کلیدی دســـتگاه دیپلماســـی در تبدیـــل مؤلفه‌های قدرت کشـــور به اقتدار پرداخـــت و با تأکید بـــر اینکه این تبدیـــل یک هنـــر اســـت، گفت: اقتدار می‌تواند در عرصه مناسبات بین‌المللی برای کشور آورده داشته باشـــد و به نوعی پول رایج در این عرصه محسوب می‌شود.

باقری‌کنی ادامه داد: کشـــوری که بتواند منافع خود را بهتر صیانت کند، در مذاکرات بین‌المللی موفق‌تر خواهد بـــود. حتی اگر کشـــوری مؤلفه‌های قدرت خوبی داشته باشد، اما نتواند ایـــن مؤلفه‌ها را به اقتدار تبدیل کند، در صحنه جهانی کمتر موفق خواهد بود.

وی خاطرنشـــان کـــرد: آقای لاریجانـــی با ســـابقه‌ای طولانی و متنـــوع در عرصـــه دیپلماســـی و سیاســـت خارجی، بـــه عنوان یک منبع ارزشـــمند در شـــورای عالی امنیـــت ملی شـــناخته می‌شـــود. تجربیـــات او در صدا و ســـیما، به ویژه در شـــبکه‌های برون‌مرزی، و همچنیـــن فعالیت‌هایش در وزارت ارشاد و مجلس شـــورای اسلامی، زمینه‌ساز شناخت عمیق ایشان از مناســـبات بین‌المللی و دیپلماسی عمومی است.

باقـــری کنی گفـــت: لاریجانی در دوره‌ای که دبیر شـــورای عالی امنیت ملی بود، توانست تصمیمات کلیدی را اتخاذ کند که تأثیرات قابل توجهی بر امنیت ملی کشور داشت. این تجربیات به ایشـــان این امکان را می‌دهد کـــه با نگاهی جامع‌تر و کارآمدتر به مسائل امنیتی و دفاعی کشور نزدیک شود.

وی همچنین خاطرنشان کرد: شـــورای عالی امنیـــت ملی طبق قانون اساســـی می‌تواند شوراهای فرعی تشـــکیل دهد که مسئولیت تصمیم‌گیری در موضوعات خاص را بر عهده‌دارند. این شوراها با توجه بـــه اهمیت موضوعـــات می‌توانند تصمیماتـــی بگیرنـــد کـــه معادل تصمیمات شـــورای عالـــی امنیت ملی باشد.

عضو شـــورای راهبردی روابط خارجی گفت: در شـــرایط کنونی که کشـــور با چالش‌های جدی از ســـوی دو رژیم مواجه است، اتخاذ تصمیمات به موقع و مؤثر برای دفاع از کشور ضروری است. تغییرات در ساختار شـــورای عالی امنیت ملی می‌تواند به معنـــای تغییر رویکرد باشـــد و این تغییر رویکرد می‌تواند به ارتقا کارآمدی در عرصه دفاعی و امنیتی کشور منجر شود.

وی افـــزود: در نهایـــت، ایـــن تجربیات و دانـــش آقای لاریجانی می‌توانـــد به عنوان یک ســـرمایه ارزشمند در راستای تقویت و ارتقا کارایی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و همچنین تعاملات بین‌المللی ایران مورد استفاده قرار گیرد.

باقری‌کنی با اشـــاره به موضع وزارت خارجـــه روســـیه در مورد زنگزور، تأکید کرد که سایر کشورها نیز ساکت نخواهند نشست.

عضو شـــورای راهبردی روابط خارجی افزود: حزب‌الله یک جریان درون‌زای مردم لبنان اســـت و غزه ویران شـــده، اما مـــردم و مقاومت همچنان ایستاده‌اند.

وی تصریح کـــرد: حزب‌الله به خاطر روی کار آمـــدن یک دولت شکل نگرفته و یک نیروی متکی به مردم است. جمهوری اسلامی ایران رســـماً اعلام کرده که این موضوع ساده‌ای نیســـت و برای ما اهمیت دارد که شرایطی برای ثبات، توسعه و پیشـــرفت در مرزهای جمهوری اسلامی ایجاد شود.

باقری‌کنـــی اظهـــار داشـــت: بیگانگان به ویژه آمریکا نمی‌توانند با دست‌اندازی به منافع کشورهای منطقه، منافع خود را تأمین کنند و این موضوع مـــورد قبول نه تنها ایران بلکه کشـــورهای منطقه نیز نخواهـــد بود. واکنش کشـــورهای دیگر نیز نسبت به این قضیه ساکت نخواهد بود.

عضو شـــورای راهبردی روابط خارجـــی همچنین بـــه تلاش‌های آمریکا و رژیم صهیونیســـتی برای خلع ســـلاح حزب‌الله اشاره کرد و گفت: این تلاش‌ها به جایی نخواهد رســـید. حزب‌الله یک نیروی متکی به اراده مردم اســـت و مردم لبنان در مقابل تجاوز و اشـــغالگری رژیم صهیونیستی ساکت نخواهند ماند.

وی افزود: مقاومـــت در لبنان ریشـــه‌اش به خاطر تجـــاوز رژیم صهیونیســـتی شـــکل گرفته و تا زمانی که تجاوز وجود دارد، مقاومت نیز ادامه خواهد داشت. ترفندهای آمریکایی‌ها در این زمینه نتیجه‌ای نخواهد داشت.

باقری کنی به تحلیل وضعیت کنونی ســـوریه و اقدامـــات رژیم صهیونیستی پرداخت و اظهار داشت: حتی اگر غزه به طور کامل اشـــغال شود، صهیونیست‌ها به هدف خود نخواهند رسید.

عضو شـــورای راهبردی روابط خارجی افزود: حزب‌الله به عنوان یک نهاد درون‌زا، مواجهه با آن به معنای مواجهه با مردم لبنان اســـت و این موضوع نشان می‌دهد که اقدامات رژیم صهیونیستی در مورد سوریه از سوی مردم بی‌پاسخ نخواهد ماند.

باقری کنـــی ادامـــه داد: صهیونیست‌ها در تلاشند تا با فشار بر مـــردم غزه و جریـــان مقاومت، آن‌ها را خسته کنند، اما این هدف برای آن‌ها دســـت نیافتنی اســـت. هرچنـــد این اقدامـــات هزینه‌های ســـنگینی برای مردم غزه به همراه خواهد داشت، اما آن‌ها نمی‌توانند بـــه اهـــداف غیـــر مشـــروع خود دست یابند.

وی همچنین به بمباران‌های گاه و بیگاه رژیم صهیونیستی در سوریه اشاره کرد و گفت: رژیم صهیونیستی در حال پیگیری اهداف جدیدی در جنوب ســـوریه اســـت که عملاً به تجزیه این کشـــور منجر می‌شود. آن‌ها به دنبال ایجاد شرایطی هستند که مانع از شکل‌گیری یک جامعه متحد اسلامی عربی در همسایگی خود شوند.

باقری کنی خاطرنشـــان کرد: این روند صهیونیستی باعث خواهد شد که مردم سوریه هویت و عزت ملی خـــود را بازیابـــی کنند. ملت سوریه، ملتی غیور و ریشه‌دار است و تجاوزگری‌های صهیونیستی قطعاً با واکنش جدی از سوی مردم این کشور روبه‌رو خواهد شد.

خبر ویژه

وقتی دیکتاتور کوچولوها تبلیغاتچی آقای متقلب می‌شوند

تماس از مبدأ عربســـتان سعودی با برخی شهروندان ایرانی به بهانه نظرســـنجی و ضریب دادن به بیانیه یکی از سران فتنه ۱۳۸۸، سؤالات جدی را درباره پیوند دوطرف و وجه مشترک آنها برانگیخت.

هفته گذشته، تماس‌هایی با پیش‌شماره عربستان با برخی شهروندان ایرانی انجام گرفت که پوشش آن نظرسنجی بود و ضمناً دعاوی بیانیه اخیر میرحســـین موســـوی مانند رفراندوم و آزادی زندانیان سیاســـی ترویج می‌شد.

احتمالاً باید از استخبارات سعودی تشکر کرد که رای و نظر شهروان ایرانی برای‌شـــان مهم شـــده(!) چرا که مخاطبان تا به حال با شنیدن نام «ســـعودی» و «اســـتخبارات» آن، فقط یاد ارّه و اسید و بن‌سلمان می‌افتادند. البته طبیعتاً آقای بن‌ارّه و رژیم متبوع وی اگر بیل‌زن بودند، اول باید باغچه را خود در عربستان بیل می‌زدند و انتخابات و همه‌پرسی را نوبر می‌کردند.

در عین حال، باید پرسید که آیا مخاطب حق ندارد بپرسد استخبارات سعودی با میرحسین موسوی چه صنمی دارد که بیانیه‌های نوشته‌شده بر اساس دیکته‌های سیا و موساد و MI۶ را ضریب و بازتاب می‌دهد؟!

البته همان‌گونه که حکایت سعودی با رای و نظر مردم (جمهوریت)، حکایت جنّ و بســـم‌الله است، حکایت موسوی نیز همین است. او تنها کســـی در دنیاست که به خود جرئت داد بگوید سیزده میلیون رای او، بیشـــتر از ۲۴/۵میلیون رای رقیب است و ادعای تقلب در حد بیش از ۱۳میلیون رای را مطرح کرد!

این خودکشی بی‌اختیار- به سیاق المامور معذور- در حالی بود که حتی خاتمی به عنوان بزرگ‌ترین حامی وی، بارها در محافل خصوصی تصریح کرده بود، باور ندارد در انتخابات تقلب شـــده است. تاجزاده نیز به عنوان یکی از افراطی‌ترین حامیان موســـوی بـــه صفایی فراهانی و رمضـــان‌زاده گفته بود: «برای بنده که تجربه انتخابات رو دارم، می‌دونم که در انتخابات تقلب نشده، ممکنه یکی دو میلیون عقب جلو بشه ولی ما انتخابات رو باختیم. حالا به جای ۲۵میلیون و ۱۳میلیون، شده باشد ۱۴میلیون و ۲۴میلیون مثلاً».

یادآور می‌شـــود موسوی ۲۸ روز پس از شروع جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی و آمریکا، و دو هفته پس از توقف این جنایت (در اثر مقاومت جانانه ملت ایران) اعلام وجود کرده و در بیانیه‌ای مدعی شـــد: «مردم پس از آنچه گذشت انتظاراتی از حکومت دارند که بی‌پاسخ ماندن‌شان دشمن را شـــاد می‌کند. اقداماتی سریع و نمادین چون آزادی زندانیان سیاسی کمترین توقعات است... وضعیت تلخی که پیش آمد نتیجه یک رشـــته خطاهای بزرگ بود. تجربه جنگ نشان داد ضامن نجات کشور احترام به حق تعیین سرنوشت همه شهروندان است. مردم می‌خواهند شاهد تجدیدنظر در آن خطاها باشند».

صدور بیانیه به نام موسوی آن هم با یک ماه تاخیر، این سؤال را برای ناظران ایجاد کرد که آیا او در ایام جنگ تحمیلی دشـــمن، لال یا مرده بود، یا متوهمانه خیال می‌کرد حامیان آمریکایی و صهیونیستی‌اش در فتنه شکست‌خورده ۸۸، در بمباران و فروپاشاندن ایران پیروز می‌شوند و زبونانه منتظر بود؟!

او کسی است که باند آلوده اطرافش، شعار انحرافی نه غزه نه لبنان را بـــه نفع رژیم صهیونیســـتی ترویج کردند تا اگـــر روزی ملت ایران، تهدیدهـــا را صدها کیلومتر دور از مرزهای خود دور می‌کرد، تهدید در خاک خود را به جان بخرد.

موســـوی همچنین متهم اســـت که با ایجاد دودستگی و آشوب (با ادعای دروغ تقلب)، گرای تحریم‌های فلج‌کننده را به تیم اوباما و هیلاری کلینتون داده است.

در این‌باره مایکل لدین مشاور اسبق امنیت ملی آمریکا هفتم دی ۸۹ در بنیاد FDD (دفاع از دموکراســـی) گفت: «روزی ما خواهیم نشست و در مورد تاریخ پنهان جنبش ســـبز صحبت خواهیم کرد و همه شما خواهید گفت که این جنبش از سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) شروع شد اما من به شما می‌گویم که ما می‌دانیم و می‌توانیم مستند کنیم که ریشه این حرکت به اواســـط دهه ۱۹۸۰ میلادی [سال‌های ۶۶-۱۳۶۵ شمسی] برمی‌گـــردد و در طـــول مراحل مختلف، تکامل پیدا کرده اســـت. من حرف‌های بیشـــتری برای گفتن در این‌باره دارم اما همین‌جا ســـخنانم را قطع می‌کنم».

همچنیـــن روزنامه لس‌آنجلس‌تایمز ۲۸ مهر همان ۱۳۸۸ از رایزنی یک مقام آمریکایی (جان هانا) با سران اپوزیسیون و نمایندگان رهبران جنبش ســـبز خبر می‌دهد. «هانا» می‌گویـــد: «مطمئناً پیامی که من از گردهمایی اخیر فعالان اپوزیســـیون ایـــران- که در میان آنها بعضی شـــخصیت‌های نزدیک به رهبری جنبش سبز حضور داشتند- شنیدم، این بود که تحریم باید اعمال شـــود و این تحریم باید هرچه شـــدیدتر باشـــد؛ تحریم ضعیف و یا تدریجی، فقط به رژیم این امکان را می‌دهد که بـــا وضعیت جدید خودش را تطبیق دهد. آنهـــا گفتند برای اینکه تحریم مؤثر باشـــد، باید به صورت شوک وارد شود که فلج کند و نه به صورت واکســـن... برخی از آنها نگرانند که رژیم بر اثر حمله نظامی فلج نشـــود و به جای آن، جنبش سبز سرکوب شـــود. با وجود این نگرانی، آنها پیشـــنهاد دادند بمباران همزمان تأسیسات هسته‌ای و مراکز سپاه پاسداران و بسیج- هرچند که تعدادی از مردم را هم نابود کند- موجبات جمع کردن بساط حکومت به دست مخالفان را تسریع خواهد کرد»!

لس‌آنجلس‌تایمز ۱۰ مهر ۱۳۸۸ هم نوشته بود: «برخلاف غرور ملی ایرانی‌ها، اپوزیســـیون و جنبش سبز از فشار غرب راضی است. یکی از مخالفان می‌گوید افشـــای وجود یک نیروگاه هسته‌ای جدید، بر فشارها خواهد افزود و همین موجبات رضایت جنبش ســـبز را فراهم می‌کند. اما اغلب ایرانی‌ها مخالف سازش بر سر برنامه هسته‌ای هستند؛ این یک حس ملی اســـت که حتی قبل از انقلاب هم وجود داشته است... افرایم هالوی رئیس اســـبق موســـاد می‌گوید: امیدوارم با افزایش فشار غرب، نارضایتی در داخل ایران پا بگیرد.»

خالی‌بندی غربگرایان و عصبانیت آمریکا از انتصاب لاریجانی

واکنش آمریـــکا به انتصاب علی لاریجانـــی: نمایانگر تکیه رژیم بر «شخصیت‌های قدیمی و راهبردهای منسوخ» است.

در حالی که محافل غربگرا سعی می‌کردند انتصاب علی لاریجانی به دبیری شورای عالی امنیت ملی را به نفع اغراض نامشروع خود مصادره به مطلوب کنند و تغییر اساســـی در سیاست‌های نظام جا بزنند، دولت آمریکا از این انتصاب ابراز ناخرسندی کرد.

وزارت امورخارجه آمریکا با انتشـــار پیامی نوشـــت: «انتصاب علی لاریجانی به عنوان دبیر شـــورای عالی امنیت ملی توســـط رژیم ایران، نمایانگر تکیه رژیم بر همان شخصیت‌های قدیمی و راهبردهای منسوخ شده است.»

به گزارش صدای آمریکا، این پیام که در حساب کاربری «پواس‌ای به فارســـی» منتشر شده، با اشـــاره به «بازگشت لاریجانی به نقشی که تقریباً دو دهه پیش برعهده داشت»، این تصمیم، را نشان‌دهنده ترجیح «انتخاب راه‌حل‌های شکست‌خورده به‌جای رویکردهای آینده‌نگر» عنوان کرده است.

در حالی که دولت ترامپ، یکی از لابالی‌ترین و مسئولیت‌ناپذیرترین حکومت‌ها در جهان محسوب می‌شود و اسباب مضحکه در غرب و داخل جامعه آمریکا شـــده، وزارت امورخارجه آمریکا مدعی شد: مردم ایران شایسته برخورداری از یک مدل حکومتی هستند که مسئولیت‌پذیری، پیشرفت، و ایده‌های نوین را در بربگیرد.

وب‌سایت صدای آمریکا نیز در تحلیلی نوشت: علی لاریجانی پیش‌تر در دهه هشـــتاد نیز دبیر شورای عالی امنیت ملی بود و در حال حاضر مشاور رهبری و عضو نهاد موسوم به «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و «شـــورای عالی انقلاب فرهنگی» اســـت. همین امر نشان می‌دهد او نقش مهمی در تصمیمات امنیتی و فرهنگی جمهوری اســـلامی نظیر مســـائل مربوط به نقض حقوق بشر، سانســـور و حجاب اجباری دارد. لاریجانی پیش‌تر نیز رئیس صداوسیما بود؛ نهادی که اعترافات اجباری پخش می‌کرد.

عصبانیت صدای آمریکا و دیگران در حالی است که سیمای جمهوری اسلامی ایران در مقطع موسوم به اصلاحات و برخی رفتارهای منافقانه، گزارشی مستند و روشنگر از کنفرانس برلین منتشر و دست غربگرایان و افراطیون مدعی اصلاحات را رو کرد.

صـــدای آمریـــکا در تحلیل عصبانـــی خود اضافه کـــرد: لاریجانی اخیراً و در جریان جنگ با اســـرائیل، ضمن انتقاد از گزارش گروســـی دربـــاره فعالیت‌های هســـته‌ای ایران، گفت که روزی باید به حســـاب گروسی رسید.

گفت و شنود

شایعه!

گفت: ترامپ بدجوری از چند رسانه آمریکایی عصبانی شده و به آنها بد و بیراه گفته است!

گفتم: چرا؟! مگه چی شده؟!

گفت: این رسانه‌ها با انتشار فیلمی از دست‌های لرزان ترامپ و رنگ پریدگی پشت دست‌های او نوشته‌اند؛ ترامپ به بیماری خونی مبتلاست و بعید است عمر زیادی داشته باشد!

گفتـــم: دور از چشـــم برخـــی از غربگراهـــا که از کشته‌شدن ترامپ لب‌ولوچه‌شان آویزان می‌شود، احتمالاً با انتشـــار این خبر خواســـته‌اند بگویند کـــه او خودش در حال مرگ اســـت تا از کشـــتن او به خاطر شـــهادت شهید سلیمانی و قتل‌عام مردم غزه صرفنظر شود!

گفت: ترامپ در واکنش به خبر رسانه‌ها گفته است؛ همه این ادعاها شایعه است!

گفتم: از یارو پرسیدند؛ راست میگن که آدم شده‌ای؟! گفت؛ نامردها باز هم علیه من شایعه ساخته‌اند!

نکته

آقای رئیس جمهور! این دو قطبی واقعی نیست

۱- وقتی پای این پرســـش به میان کشیده می‌شود که ادامه مذاکره با آمریکا غیر از «تسلیم» چه مفهوم دیگری دارد؟! برخی از دولتمردان به‌گونه‌ای پاســـخ می‌دهند که انـــگار، باید بین مذاکره و جنگ یکـــی را انتخاب کنیم! و هنگامی که ســـؤال می‌شـــود، مگر نقطه مقابل «مذاکره»، «جنگ» است؟! و اگر حاضر به مذاکره با یک کشور نبودیم، الزاماً باید با آن کشـــور وارد جنگ شـــویم؟! می‌فرمایند؛ آمریکا این‌گونه است! به بیان دیگر ادعا می‌کنند که آمریکا این‌گونه می‌خواهد(!) و تاکید دارند یا بایستی وارد مذاکره شویم و یا آماده جنگ باشیم؟! مفهوم دیگر این دیدگاه آن است که یا بایستی از طریق مذاکره در مقابل خواسته‌های آمریکا ســـر تســـلیم فرود آوریم و یا در جریان جنگ به خواسته‌های آمریکا تن بدهیم! در این دیدگاه، ایستادگی و مقاومت کمترین جایگاهی ندارد هر دو سوی این دوقطبی، تسلیم است!

۲- بخشی از سخنان دیروز آقای پزشکیان، رئیس‌جمهور محترم کشورمان در دیدار با اصحاب رسانه، رنگ و بوی این دیدگاه را داشت که امید است از نوع سبغ لسان و لغزش کلام باشد. ایشان در پاسخ ضمنی به این دیدگاه که درحال حاضر مذاکره با آمریکا به معنی تسلیم است، گفت: «می‌خواهید بجنگید؟ خب [آمریکا] آمد زد... دوباره درست کنیم باز هم می‌آید می‌زند... این مســـائل، مسائلی نیست که احساسی بشود برخورد کرد»! و در ادامه افزودند: «اینکه برویم برای حرف زدن بدین معنی نیست که می‌خواهیم تسلیم شویم»! و متاســـفانه توضیح ندادند که وقتی آمریکا، سقف مذاکره (یعنی نتیجه مذاکره) را از قبل تعیین کرده است، آیا مذاکره غیر از تسلیم می‌تواند مفهوم و معنای دیگری داشته باشد؟!

۳- جناب پزشـــکیان، این پرســـش‌ها را نیز بی‌پاسخ گذاشتند که:

الف: آیـــا تاکنون، حتی یک نمونه - تاکید می‌شـــود، حتی یک نمونه- از پایبندی آمریـــکا به تعهداتش وجود داشته است؟!

ب: مگر آمریـــکا به اعتراف صریح ترامپ و نتانیاهو، در گرماگرم مذاکرات، به رژیم صهیونیستی دستور حمله نظامی به ایران را صادر نکرد؟! و مگر بعد از اســـتیصال و شکست اسرائیل، مستقیم و بی‌واسطه به مراکز هسته‌ای کشورمان حمله نکرد؟!

ج: با این وجود، آیا کمتریـــن زمینه‌ای برای مذاکره با آمریکا وجود دارد؟!

**۴- چه کسی باور می‌کرد که ایران اسلامی به تنهایی در مقابل حملات نظامی و همه‌جانبه آمریکا و رژیم صهیونیستی و ده‌ها کشـــور عضو ناتو و برخی دولت‌های مزدور منطقه، نه فقط بایستد، بلکه حریف مجهز به مدرن‌ترین تسلیحات و برخوردار از حمایت ده‌ها ســـرویس اطلاعاتی و امنیتی را مجبور به گدائـــی آتش‌بس کند؟ آمریکا و اســـرائیل، آشکارا به شکســـت خود در مقابل ایران اعتراف کرده‌اند. آمریکا بعد از این شکســـت کـــه دریوزگی آتش‌بس را در پی داشـــت به گدائی مذاکره آمده اســـت و عجیب آن که برخی از مسئولان کشورمان گدائی آمریکا را «طلبکاری»! تلقی کـــرده و فریب دو قطبی جعلـــ